ق

محبوب فؤاد حضرت سمندر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

ایّام ایّام احزانست و امواج ضغینه و بغضا در افئدهٴ دشمنان شرارهٴ کبر و غرور و دخان حرص و طمع عالم فرح را تیره نموده سبحان‌اللّه مع ظهور عنایات و بروز فضل و الطاف وارد شد آنچه که بر حسب ظاهر هیچ نفسی شبه آن را گمان نمینمود یسأل الخادم ربّه ان یبسط بساطاً آخر و یطهّر افئدة عباده بمآء الکوثر و ینوّرها بأنوار منظره الأکبر انّه هو السّمیع المجیب و هو العلیم الخبیر یا محبوب فؤادی دستخطّ حضرت عالی که بنام این خادم فانی بود و همچنین نامه‌های متوالی که باسم حضرت اسم جود علیه بهآء اللّه الأبهی بود کلّ بشرف حضور و اصغاء مکلّم طور فائز قوله تبارک و تعالی

بسمی المنادی بین الأرض و السّمآء

هذا کتاب من لدی المظلوم الی الّذی آمن باللّه المهیمن القیّوم قد احاطت الأحزان مولی الامکان و اولیائه بما ورد علیه من مظاهر الأوهام و الظّنون لعمر اللّه ناح القلم الأعلی فی الأفق الأبهی و صاح الصّهیون و نسف کوم اللّه بما اکتسبت ایادی الّذین انکروا حجّة اللّه و برهانه بعد اقرارهم و کفروا بالشّاهد و المشهود قد اشتعل الظّالم بنار الحرص و الهوی و البغی و الفحشآء و ارتکب ما ناحت به الأمانة و بکی عباد مکرمون قد اتّفق مع عدوّ اللّه فی التّصرّف فی اموال النّاس انّ القلم عجز عن ذکر اعمالهما و ما ورد منهما علی امر اللّه ربّ ما کان و ما یکون

بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو سبحان‌اللّه نفسی که عنایت کبری بر حسب ظاهر در باره‌اش منظور و اسباب تجارت از هر جهت از برایش موجود چون دارای زخارف دنیا شد اوّل سیف جفا بر معین و ناصر و مؤیّد خود وارد آورد و بعد بر اولیا و دوستانش آن بی‌انصاف در اموال افنان و سایر دوستان طمع نمود واویلا برآورد که مال مرا بردند و عمل نموده آنچه را که سبب تضییع امر بوده قلم اعلی در این مقام باین کلمات مشغول تا سمندر ناری از احزان وارده و امورات نازلهٴ بر نبیل قبل علی محزون نشوند و افسرده نگردند در این احزان شریک بزرگی از برایت موجود یا سمندری لا تحزن عمّا ورد علیّ و علیک من کلّ ظالم بعید و کلّ فاجر عنید کن مشتعلاً بنار محبّتی و طائراً فی هوآء عنایتی و ناطقاً بما تنجذب به الأفئدة و القلوب اولیا هر یک را بنور بیان مقصود عالمیان منوّر دار و بنار سدره مشتعل نما هر یک امام وجه حاضر و بلسان عنایت مذکور نظر بمقتضیات حکمت ذکر اسم نشده ولکن امام وجه غائب نبوده و نیستند یشهد بذلک بحر بیانی و سمآء عطائی و عن ورائهما لسان العظمة فی مقامه المحمود قل

الهی الهی تری ما ورد علی اولیائک من اعدائک قد کفر بک من رفعته بأیادی فضلک و انکر حقّک بما اتّحد مع مطلع البغضآء فی ایّامک ای ربّ تری الظّالم اتّخذ عدوّک لنفسه ناصراً و معیناً و ارتکب ما اخذت به الأحزان اهل سرادق عصمتک و خبآء عظمتک ای ربّ اسألک بأنوار وجهک بأن تحفظ اولیائک من شرّهما و مکرهما انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأمور لا اله الّا انت العطوف الغفور انتهی

یا محبوب فؤادی فی‌الحقیقه امر عجیبی ظاهر محمّد علی اصفهانی در سنین قبل با جناب آقا عبدالرّحیم علیه بهآء اللّه باین ارض وارد چندی در سجن ساکن بعد اذن توقّف در مدینهٴ کبیره را مسئلت نمود بعد از اشراق نیّر اذن بآن جهت متوجّه و در آن ارض متوقّف و ساکن تا ایّامی که محبوب روحانی جناب حاجی شیخ اخوی علیه بهآء اللّه الأبهی قرار شد در آنجا بتجارت مشغول گردند محمّد علی مذکور بضاعتش مزجاة بود لذا در اعانت او اشارت رفت بعضی از حضرات آقایان افنان علیهم بهآء اللّه الأبهی هر یک مبلغ صد لیره تسلیم نمودند و همچنین از اشیاء صین و هند متواتر نزدش ارسال داشتند تا در این سنه خبر انقلاب تجارت آن ارض بمسامع صاحبان مال رسید قصد توجّه بمدینه نمودند لأجل اطّلاع و تحصیل آن ظالم بمجرّد اصغا با مطلع بغضا متّحد شد یومی از ایّام فریاد برآورد صندوق را شکستند و سیصد و پنجاه لیره بردند هر یوم بنفسی نسبت میداد و بالآخره سیّدی را متّهم نمود و بحکومت عارض شد و آن بیچارهٴ فقیر را حبس کردند بعد از چندی چون کذبش ظاهر شد حکومت سیّد را رها نمود در آخر این تهمت بر جناب ناظر مسکین علیه بهآء اللّه وارد آورد چه که همچه گمان نمود که جناب ناظر در آنجا وارد شد شاید امر تجارت آن محلّ باو راجع شود باین توهّم این نسبت را باو داد و مجلسها برپا نمود و باطراف نوشت و بهر معرض منکری که میرسید میگفت بابیها آمدند و مال مرا سرقت کردند و بردند باری با عدوّ اللّه متّحد گشت و نزد اکثری از تجّار گفتند آنچه را که سبب تضییع امر اللّه شد باری از اوّل ایّام الی حین چنین لطمه‌ئی بر امر وارد نشده سرکار معین‌الملک ایّده اللّه تعالی بحضرات فرموده سیّد میگوید محمّد علی کاذب است صاحبان مال مالشان را طلب نموده‌اند و او باین بازیها و لعبها تمسّک نموده و من هم شریک قول این سیّد هستم از دفترش کذبش بمثابهٴ شمس ظاهر و هویدا و بعد مکتوبی باین فانی و بحضرت اسم اللّه م‌ه علیه بهآء اللّه الأبهی ارسال نمود و مذکور داشت محض حفظ امر اللّه این عبد ذکر سرقت را ننموده و اگر اذن عنایت شود ثابت مینمایم که این مال را جناب ناظر سرقت نموده از مصدر امر اذن صادر که البتّه ثابت کن و مالت را اخذ نما چندی گذشت و خبری در این فقره از او نرسید حضرت افنان علیه بهآء اللّه الأبهی هم در آن ارض از او طلب اثبات فرمودند که خود نوشته حال از عهده برآی بعذرهای نالایقهٴ کذبه متمسّک بعد بحضرت اسم‌اللّه نوشته مال مرا برده‌اند میگوئی بیا اثبات کن و حال آنکه خود او مکرّر این فقره را اظهار کرده از این کلمه باقی قول و عملش معلوم و واضحست فی‌الحقیقه بظلمی ظاهر شده که شبه و مثل نداشته و بعد معلوم شد که قبل از اظهار باین ارض بهمه جا نوشته باری نذر کرده که یک کلمه صدق در عالم نگوید نهر کذب و نفاق ببحر کفر و شقاق پیوست انّا للّه و انّا الیه راجعون

اخبار تازه آنکه حضرات آقایان افنان سدرهٴ مبارکه با کمال روح و ریحان در نیمهٴ ماه مبارک رمضان وارد و بحضور و لقا فائز و حال از فضل الهی و رحمت رحمانی در ظلّ قباب عظمت مقرّ گرفته‌اند و ساکنند هنیئاً لهم و مریئاً لهم حقّ شاهد و گواه که اکثر اوقات ذکر آن محبوب فؤاد از لسان جان ظاهر ذکرت فرح‌انگیز و یادت روح‌انگیز مکرّر در این ایّام این کلمهٴ علیا از لسان مولی الوری جاری قال و قوله الحقّ قد ورد علی سمندری ما ورد علی نفسی این ایّام در احزان شریکست ولکن پاینده نبوده و نیست سوف یزول و تبقی العزّة و الفرح و السّرور لی و له و لأولیآء اللّه و اصفیائه و امنائه انتهی

لله الحمد حضرت شیخ علیه بهآء اللّه و عنایته اکثر ایّام بحضور و لقا فائز است ابن آن حضرت با کمال خضوع و مسرّت مشهود و امام کرسیّ ربّ قائم و موجود فی‌الحقیقه گوش از ذکر خالص آن محبوب مهتزّ و بصر بلقای منتسبین با فرح اکبر یسأل الخادم ربّه بأن یعزّ حضرتک بعزّته و یرفعک و من معک بقدرته و سلطانه انّه هو خیر ناصر و خیر معین و هو ارحم الرّاحمین و اکرم الأکرمین

اینکه در بارهٴ حبیب روحانی جناب آقا شیخ محمّد عرب علیه بهآء اللّه و عنایته مرقوم داشتند فی‌الحقیقه بخدمت قائمند و بعنایت مولی فائز مکرّر ذکرشان از لسان عظمت جاری و نامه‌ها که باین عبد ارسال داشته‌اند جمیع در ساحت اقدس بعزّ اصغا فائز و مخصوص اولیا و احبّا که ذکر نموده‌اند کلّ بنفحات وحی و ذکر حقّ جلّ جلاله فائز گشتند عنایت در بارهٴ ایشان بوده و هست و الواح مقدّسه بخواهش ایشان ارسال شده آن محبوب فؤاد امواج بحر عنایت را دیده‌اند و میدانند بحر فضل را کرانی نه و نور نیّر کرم را حدّی نه یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّد المقرّبین علی عرفان ما کان مکنوناً فی آیاته و مخزوناً فی کلماته انّه علی کلّ شیء قدیر بشارت کبری و مژدهٴ عظمی کلمهٴ مبارکیست که لسان عظمت من غیر ستر و حجاب در یومی از ایّام بجناب نبیل ابن نبیل علیه بهآء اللّه الأبهی فرمودند و آن اذن حضور آن محبوب فؤاد است انّ الخادم یحمده علی ذلک و یشکره شکراً لا ینتهی بدوام نعمته و لا یتغیّر ببقآء اسمائه ولکن معلّق بحکمت فرمودند باید بمقتضیات آن ناظر بود و اینکه جناب شیخ در بارهٴ تعیین مذکور داشته‌اند آن محبوب میدانند گاهی موجود و گاهی مفقود وقتی آفتاب غنا مشهود و هنگامی افلاس ولکن در بارهٴ جناب شیخ علیه بهآء اللّه فرمودند بجناب آقا علی حیدر علیه بهآء اللّه حواله شود که برساند تعویق و تأخیر امثال این امور از عدم وجود شیء مذکور است لاغیر و جناب شیخ هم باید با جناب امین علیه بهآء اللّه و عنایته بمحبّت رفتار نمایند حال جناب امین نسبت ابوّت دارند بر اکثری و از اوّل امر الی حین بر خدمت قائمند و بذکر خیر عامّهٴ احبّای الهی مشغول فی‌الحقیقه ذکر خیر همین جناب شیخ علیه بهآء اللّه را مکرّر نموده‌اند و بساحت اقدس فرستاده‌اند اگر گاهی نظر بحکمت یا نصیحت کلمه‌ئی بگویند نباید مکدّر شوند در ذکر این مقامات این کلمهٴ علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی

یا سمندری علیک بهائی و عنایتی امواج بحر عنایت الهی و اشراقات نیّر فضل ربّانی متوجّه اولیا بوده و هست للّه الحمد الی حین هر عمل جزئی که از اولیا ظاهر شد و یا قبل از ظهور لحاظ عنایت بآن توجّه نموده انّه لا یضیع اجر المحسنین باید کلّ بما ظهر من عنده ناظر باشند و هو الفرد الواحد العلیم الخبیر انتهی

فی‌الحقیقه ذکر جناب شیخ علیه بهآء اللّه صحیح است و لدی المولی مقبول چه که نفوسی که از شئونات ظاهره و زخارف فانیه مقدّسند اقوال و اعمالشان مؤثّر واقع میشود در اکثری از مقامات در شرایط مبلّغین فرموده‌اند آنچه را که نزد آن محبوب واضح و مبرهنست لحاظ عنایت بایشان بوده و هست انقطاع سبب ارتفاع است و تقوی علّت ارتقا باری آنچه در مقامات قناعت و تقوی ذکر نموده‌اند در ساحت اقدس مقبول یسأل الخادم ربّه بأن یمدّ جنابه بأسباب تکون علّة لاقبال النّاس و توجّههم الی وجه ربّهم مالک الایجاد

ذکر جناب حاجی درویش آقا علیه بهآء اللّه را فرمودند بعد از عرض امام حضور این کلمات عالیات از امّ الکتاب ظاهر قوله تبارک و تعالی یا درویش آقا علیک بهآء اللّه فاطر السّمآء اهل طریقت عهدها و قرنها بذکر وثنای مولی مشغول و خود را مابین عباد اهل حقیقت میشمردند و مراتب توحید و تجرید و انقطاع را ذکر مینمودند و چون سیّد عالم باسم اعظم ظاهر کلّ انکار نمودند الّا من شآء اللّه از حقّ میطلبیم آن جناب را مؤیّد فرماید بر اقبالی که سبب اقبال اهل طریق گردد خذ باسمه القیّوم رحیق البقآء من ایادی العطآء ثمّ اشرب بذکره المبین

بگو ای اهل عالم امروز حجج مقرّبین و مرسلین امام وجه اسم اعظم حاضر و بذکر و ثنا و طواف مشغول ضعوا الأوهام لأهلها و خذوا ما قدّر من لدن مقتدر قدیر و عالم خبیر در احزاب مختلفه تفکّر نما و همچنین در حجج باقیه لیظهر لک الحقّ و سلطانه و قدرته و اقتداره و آیاته و بیّناته و تکون من الفائزین انتهی

امید آنکه از نفحات بیان مقصود عالمیان بتمام همّت بر خدمت قیام نمایند و رحیق مکنون در آیات الهی را بیابند و بیاشامند الأمر بیده یؤیّد من یشآء بجنود الغیب و الشّهادة و هو المقتدر العزیز الحکیم

ذکر جناب حاجی میرزا فضل‌اللّه و ورقه ضلع ایشان را فرموده‌اند بعد از عرض در ساحت اقدس مخصوص هر یک نازل شد آنچه که مطاف کتب ارض است اسأل المحبوب ان یؤیّدهما علی اصغآء بیانه حقّ الاصغآء آمین آمین یا مقصود العارفین آمین آمین یا محبوب من فی السّموات و الأرضین ذکر برادر مکرّم جناب آقا میرزا ابراهیم علیه بهآء اللّه را نموده‌اند همچنین ذکر نامهٴ ایشان را که بآن حضرت ارسال داشته و ارسال فرموده‌اند در ساحت اعزّ اقدس اعلی بعزّ اصغا فائز و یک لوح مبارک از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل و ارسال گشت یسأل الخادم ربّه ان یوفّقه علی ما یحبّ و یرضی و یقدّر له لقآء لوحه الّذی لاح من افقه نیّر العنایة و العطآء انّه هو فعّال لما یشآء و هو الفرد الواحد المقتدر القدیر

اولیای آن ارض هر یک را ذکر مینمایم و از حقّ جلّ جلاله میطلبم در هر آن رحیق بیان بر ایشان مبذول دارد هی بنوشند و به لک الحمد ناطق گردند فی‌الحقیقه نفوس مطمئنّهٴ موجوده گوی سبقت را از عالم و عالمیان ربوده‌اند و بفیوضات حضرت فیّاض در ایّامش فائز گشته‌اند که تواند از عهدهٴ شکر برآید جز عجز چاره‌ئی نه و جز اقرار بر تقصیر مفرّی نه الأمر بیده و الحکم فی قبضة قدرته و هو المقتدر المختار

ذکر جناب معلّم علیه بهآء اللّه را نموده‌اند که مع تهیّهٴ اسباب نظر بتنهائی آن حضرت و موافقت توقّف شد این موافقت در ساحت امنع اقدس ابهی مقبول افتاد بقسمی که اجر لقا مخصوص ایشان از لسان قدم جاری و نازل و در آخر بیان لسان رحمن باین کلمه ناطق طوبی از برای او و از برای نفسی که اسباب او را فراهم آورد انّا سترنا ذکر اسمه حکمة من عندنا و انا المختار انتهی البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتک و علی من معک و من فی بیتک و یحبّک و یسمع قولک لوجه اللّه ربّ الأرباب و الحمد له اذ هو مالک الایجاد و مولی العباد

خ‌ادم

فی ۲۶ شوّال سنة ۱۳۰۶

سه قطعه ارسال شد یکی مخصوص جناب نفس مذکور ایّده اللّه تبارک و تعالی و دو دیگر یکی مخصوص آن حضرت و آخر مخصوص حبیب فؤاد جناب آقا محمّد جواد علیه بهآء اللّه ۱۵۲[[1]](#footnote-1)۱

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۸ فوریه ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)